

■ پیشگفتار

زمانی که حضرت امام خمینی(ره) نامه معروف خود را در تاریخ ۱۳۴۷/۱۰/۱۱ (۱۹۸۹/۱۱) با موضوع وعده نابودی و فروپاشی کمونیسم به رهبر اتحاد جماهیر شوروی- گورباچف- ارسال کردند، هیچ‌کس حتی تصور این را نمی‌کرد که روزی، اتحاد جماهیر شوروی که از لحاظ نظامی، سیاسی، اجتماعی و ژئوپلیتیک، سرآمد دولت‌ها بود و یکی از ۲ سر طیف نظام دوقطبی عرصه بین‌الملل محسوب می‌شد از هم پاشیده و مضمحل و به ۱۵ جمهوری مستقل در آسیا و اروپا تقسیم شود و از همه مهم‌تر اینکه ایدئولوژی و دکترین کمونیسم که مدلی جهانی محسوب می‌شد به زباله‌دان تاریخ برود و فقط نامی از آن باقی بماند. اما حضرت امام خمینی(ره) با نگاهی نافذ و ایمانی راسخ به وعده‌های الهی مبنی بر غلبه حق بر باطل، آن را پیش‌بینی و اعلام می‌کنند و در نهایت در سال ۱۹۹۱ اتحاد جماهیر شوروی و نظام کمونیستی آن که به دنبال بسط جهانی سلطه خود بود، نابود شد و تازه بعد از وقوع واقعه، کارشناسان و تحلیلگران عرصه بین‌الملل به ناکارآمدی و بررسی دلایل و عوامل فروپاشی شوروی پرداختند و سعی کردند براساس شرایط و مسائل سیاسی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و… آن را تحلیل و بررسی کنند تا با این کار پیش‌بینی تاریخی امام(ره) را کمرنگ و به حاشیه بفرستند. همین اتفاق درباره نظام لیبرال-دموکراسی غرب نیز محقق خواهد شد و این وعده الهی توسط مقام معظم رهبری بیان شده است که نظام لیبرال-دموکراسی غرب به رهبری آمریکا به بن‌بست رسیده است که غرب را به زمین خواهد زد و فرو خواهد پاشید. اگرچه در این باره نیز تمام رسانه‌ها و کارشناسان جهان آن را غیرقابل تحقق و باورنکردنی می‌دانند و با سانسور این وعده سعی در کمرنگ کردن این پیش‌بینی الهی دارند ولی رهبر معظم انقلاب با بصیرتی برخاسته از ایمان و اعتقاد به خداوند متعال این مساله و مسائلی از این دست را گوشزد کرده‌اند و وعده نصرت الهی و پیروزی گفتنمان انقلاب اسلامی را در سالیان آتی داده‌اند. با توجه به مطالب فوق اگر به شرایط و موقعیت نظام لیبرال-دموکراسی آمریکا به عنوان رهبر و ایدئولوگ تمدن غرب نگاه شود، متوجه خواهیم شد فروپاشی تمدن غرب شروع و به سرعت در حال گسترش در تمام پیکره این نظام است و این همان وعده الهی است که توسط مقام معظم رهبری به آن اشاره شده که در آینده‌ای نزدیک محقق خواهد شد.

■ **تمدن غرب و مدل نظام‌سازی آن، DCLL**
در اینجا به بررسی تحولات، بحران‌ها و جنبش‌های سسال‌های اخیر ایالات متحده آمریکا، به‌عنوان نگهبان و رهبر تمدن غرب، با ذکر چهارگانه تجلی تمدن غرب می‌پردازیم. تمدن‌سازی به این مطلب اشاره دارد که هر تفکری که می‌خواهد بر جهان مسلط شود و جامعه‌ای پویا بسازد باید برنامه‌ای مدون، جامع، شامل، کامل و منحصر به فرد، حداقل از ۴ حوزه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی(DCLL) داشته باشد و در این صورت است که توان نظام‌سازی برای خود و الگوسازی برای دیگران را دارد. در شرایط حاضر تنها تمدن لیبرال-دموکراسی آمریکا از این امتیاز برخوردار است و مدل خود را از طریق رؤیای آمریکایی (American Dream) و سبک زندگی آمریکایی (American Lifestyle) و سبک زندگی آمریکایی (American Life) به تمام دنیا معرفی و صادر کرده است. تمدن غرب از این طریق توانسته است ساختار تک‌قطبی نظام بین‌الملل را برای خود حفظ و با بسط مدل و الگوی خود در حوزه‌های چهارگانه و جلوگیری از ظهور و بروز مدل‌های جایگزین، قدرت خود را تثبیت کند.

۱- حوزه سیاسی(Democracy) که تجلی آن انتخابات آزاد و مشارکت سیاسی و عمومی مردم در تعیین سرنوشته خود است. در اصل دموکراسی و جایگاه و نقش مردم در تصمیمات کشور، مقبولیت و مشروعیت نظام را حفظ و پایه‌های آن را تقویت و حاکمیت را از پشتوانه قدرتمند مردمی به‌رمهند می‌کند. انسان مطابق جهان‌بینی غربی، خودش تصمیم می‌گیرد و قرارداد اجتماعی را امضا و برخی حقوق خود را به حاکمیت محول می‌کند تا در عوض آن امنیت، آسایش و رفاه کسب کند. به همین دلیل کسب رضایت و اعتماد مردم بسیار ضروری است و دولت‌ها باید مطابق خواست عمومی جامعه عمل کنند، چرا که وجودی مستقل از جامعه ندارند و این افراد جامعه هستند که موضوعیت دارند، لذا مردم‌سالاری باید مورد توجه باشد.

۲- حوزه اقتصادی(Capitalism) که مبتنی بر اقتصاد آزاد و بازار باز است و دولت حق هیچگونه دخالتی در اقتصاد ندارد و فقط یک ناظر و نگهبان محسوب می‌شود و این خود اقتصاد و بازار است که از طریق دست‌های نامرئی هدایت‌شده و به پیش می‌رود. بازار از طریق ارتساط بین تولید، عرضه و تقاضا به چرخش می‌افتد و رقابت آزاد به راحتی قابل پیگیری است و دولت تنها جایگاه انتظامی و نظارتی در عرضه و تقاضای بازار دارد. در حوزه اقتصاد، سرمایه هدف اصلی محسوب می‌شود و کسب و بیشینه‌سازی سرمایه اصلی‌ترین کاررویزه به حساب می‌آید، لذا همه مردم را به سمت کسب سرمایه و سرمایه‌گذاری دعوت می‌کند تا از این طریق به کمک انسان‌ها چرخه اقتصاد و تنش‌ها کشور را بچرخاند و به سود دست پیدا کنند. در واقع کسب سود و سرمایه هم یک فضیلت و هم وسیله‌ای برای تعیین جایگاه فرد در جامعه است به همین خاطر بنگاه‌های سرمایه‌داری و بورس از جایگاه



جستاری در چرایی فروپاشی ناگزیر لیبرال - دموکراسی

بحران آمریکا ریشه‌دار است

■ سیدمهداد سیدبزرگر

بالایی برخوردارند و زمینه بسیار مناسبی برای جذب سرمایه و سودآوری دارند.

۳- حوزه اجتماعی(Liberalism) که از آن با عنوان لیبرالیسم اجتماعی یاد می‌شود و به منظور برابری حقوقی و آزادی اجتماعی برای تمام افراد جامعه است و به این مطلب اشاره دارد که تمام افراد از حقوق و جایگاه مساوی و برابر در تمدن غربی برخوردارند و مساوات در مورد همه آنها رعایت می‌شود. ایالات متحده آمریکا به لحاظ اجتماعی از تکثر و تنوع بالایی برخوردار است و جامعه آمریکا متشکل از اروپاییان، آفریقایی‌ها، آسیایی‌ها، چندرگه‌ها، بومی‌ها و… است که هر کدام نیز از نظام فکری خاصی پیروی می‌کنند، لذا باید ساختار اجتماعی خاصی وجود داشته باشد که تمام اینها را در خود حل کند و هیچ مشکل محسوسی رخ ندهد، به همین خاطر از آمریکا به عنوان دیگ جوشان ذوب‌کننده(Melting Pot) یاد می‌شود که همه این تنوع‌ها را در خود حل و به تمدن غرب جذب می‌کند. افراد همگی از حقوق مساوی در برابر حاکمیت و انتخاب شغل، محل زندگی و تحصیل برخوردارند؛ و نباید حقوق آنها تضییع شود و فرقی نیز بین نژادهای مختلف در تمدن غرب وجود ندارد و همگی آنها از حقوق برابر در مقابل حاکمیت برخوردارند و سفیدپوستان، سیاهان، زردپوستان، سرخیوستان، چندرگه‌ها و… همه یکی هستند!

۴- حوزه فرهنگی (Liberalism) که با محوریت لیبرالیسم فرهنگی، آزادی و پلورالیسم مطرح است. تکثر و تنوع فرهنگی و آزادی در ظهور و بروز افکار و عقاید از ویژگی‌های تمدن غرب محسوب می‌شود. افراد آزادند هر نوع آیین، مذهب و عقیده‌ای را که می‌خواهند انتخاب و تبلیغ کنند و هیچ‌گونه دخالت و ممانعی برای آنها نیست. لذا در آمریکا گروه‌های مختلف شیطان‌پرستی و فرقه‌های نوظهور با عناوین مختلف وجود دارد و همچنین همجنس‌بازان نیز از آزادی کامل برای زندگی برخوردارند و دولت نیز از آنان حمایت می‌کند، چرا که در منظومه‌فکری تمدن غرب آنها نیز از آزادی عقیده و عمل برخوردارند و این جهان‌بینی غربی است که به این گروه‌ها اجازه حیات و مشارکت در جامعه را می‌دهد و هیچ‌کس حق ندارد مانع این آزادی و پلورالیسم فرهنگی و عقیدتی افراد شود. این فرد است که مرجع و منبع دریافت حقایق است و هر چه وی فکر می‌کند همان حقیقت واقعی است و هیچ عامل خارجی نمی‌تواند فرد و اندیشه وی را تخریب کند و محدود یا ناقص باند؛ پس به تعداد انسان‌ها، در مسیر زندگی و دنیا، راه و حقیقت وجود دارد و همگی نیز در جایگاه خود صحیح هستند و این یعنی تکثرگرایی فرهنگی.

■ **تمدن غرب از انتزاع تا واقعیت**
حال به صحت و صدق این چهارگانه تمدن غرب در نظام لیبرال-دموکراسی آمریکا می‌پردازیم تا عالم انتزاع را با واقع تطبیق دهیم- و از رؤیا خارج شویم و زندگی حقیقی را مشاهده کنیم. بحران‌ها، تنش‌ها و جنبش‌های شکل گرفته در آمریکا اگر چه مانند زخم کهنه‌ای است که هر چند سال تازه می‌شود و ریشه‌ای طولانی و قدیمی دارد اما



تظاهرات



نسبت به دولت‌ها بشدت اوج گرفته است و مردم نسبت به حاکمان خود ناامید شده و خواهان تغییر ساختار موجودند و از طرف دیگر بحران رکود تورمی، اقتصاد نظام سرمایه‌داری را کاملاً فلج کرده است و امیدى به مداوا و درمان طولانی‌مدت و قطعی آن در سال‌های آتی وجود نخواهد داشت.

علاوه بر بحران مالی و اقتصادی در تمدن غرب- خصوصاً آمریکا-بحران در حوزه اجتماعی نیز شکل گرفته و در حال گسترش است. این بحران اجتماعی که به صورت جنبش مبارزه با تبعیض بویژه تبعیض نژادی شکل گرفته است، با کشته شدن یک جوان ۱۸ ساله سیاهپوست آمریکایی به نام «مایکل براون» توسط پلیس سفیدپوست، آن هم با شلیک ۱۲ گلوله که نتیجه از گلوله‌ها به سروی شلیک شده بود آغاز شد و تیرنه پلیس قاتل توسط دستگاه قضایی آمریکا موج این بحران بی‌عدالتی و نابرابری را در ۳۵ ایالت آمریکا گسترش داد. اگرچه اکنون در قرن ۲۱ قرار داریم- حدود ۱/۵ قرن از جنگ‌های لغوبردی گذشته و سال‌ها نیز از مبارزات جنبش سیاهپوستان علیه تبعیض می‌گذرد و تمدن غرب نیز مدعی برابری اجتماعی تمام شهروندان خود است و حتی مقامات رده‌بالای دولت‌ها چون اوباما نیز از رنگین‌پوستان انتخاب می‌شوند اما به نظر می‌آید برابری در تمدن غرب چیزی جز یک رؤیا نیست و واقعیت خارجی ندارد و سیاهان و رنگین‌پوستان به طور عام، از هیچ برابری حقوقی و اجتماعی برخوردار نیستندو این سفیدپوستان غربی هستند که تمدن غربی را ایجاد و مدیریت می‌کنند و وعده برابری، چیزی جز یک پروژه تبلیغاتی نیست و واقعیت چیز دیگری است. این بی‌عدالتی با کشته شدن سیاهپوستان دیگر و باز هم با تیرنه پلیس‌های سفیدپوست ادامه پیدا کرد و «اریک گارنر» ۴۰ ساله و «تامی راس» ۱۲ ساله نیز از جمله قربانیان تمدن واقعی غرب شدند و در اینجا نیز دستگاه قضایی آمریکا بر این نابرابری سربوش گذاشت.

در حوزه فرهنگی هم اگرچه تمدن غرب قائل به پلورالیسم فرهنگی و آزادی عقیده و بیان است اما منظور از این پلورالیسم، این است که هیچ حقیقت فرهنگی برتری وجود ندارد و هر کس هر چه تصور کند همان حقیقت محسوب می‌شود و به هیچ عنوان ارزش‌گذاری عقیدتی و فرهنگی وجود ندارد، از هر حالی است که بنا بر نگاه فطری، حقیقت امری واحد است و ما فقط شاهد نبرد و رویارویی حق و باطل هستیم و امکان اینکه همه چیز حقیقت باشد وجود ندارد و در اصل این تفکر متکثر به دنبال جابه‌جایی

بیکاری خیل کشیری از مردم را به همراه داشت تا با این اقدام هزینه‌های خدمات و تولید را کاهش داده و میزان سود خود را بالا نگه دارند و از خطر ورشکستگی فرار کنند؛ از طرف دیگر دولت‌ها نیز بسته‌های ریاضتی خود را در چارچوب حذف و کاهش یارانه‌ها و طرح‌های عمومی در حوزه‌های آموزش، بهداشت، بیمه، حمل‌ونقل و… اعمال کردند، همچنین دولت‌ها به منظور کسب درآمد برای کم زنده نگه داشتن اقتصاد سرمایه‌داری، میزان مالیات دریافتی از مردم را افزایش و سن بازنشستگی را بدون افزایش دستمزد بالا بردند تا با این اقدامات هزینه‌های اضافی را برای تضمین بقای خود را کم و ثبات و حیات خود را حفظ کنند؛ جالب اینکه اگرچه بحران از سوی بانک‌ها و مؤسسات مالی شکل گرفت و انسان سرمایه‌دار عامل آن بود ولی بسته‌های حمایتی به جای حمایت از عموم مردم صرف احیا و تثبیت جایگاه این مؤسسات و بانک‌ها می‌شود تا با پشتیبانی از بانکداران، سرمایه‌داران، کارخانه‌داران و سهامداران بزرگ، چرخ اقتصاد کشور دوباره به حرکت درآید و بسا این کار بار این وظیفه سنگین را به دوش ۹۹ درصد مردم صهیونیسم جهانی کشته شدند. بر همین اساس پلورالیسم فرهنگی نیز به طور ناقص و هدففاری، مدیریت و کنترل می‌شود و تمدن غرب هیچ ارزش و اعتباری برای آن قائل نیست.

■ نتیجه‌گیری

در انتهای مطلب به این نکته اشاره می‌شود که خصلت اصلی بنگاه‌های تبلیغاتی غرب در بیان ویژگی‌های تمدن غرب، ابهام‌گویی و کلی‌گویی در معرفی نظام لیبرال-دموکراسی غرب است و این خود یک روش و ابزار مهم در جنگ نرم محسوب می‌شود. استفاده از ابهام‌گویی و کلی‌گویی در بیان ویژگی‌های تمدن غـرب زمینه را فراهم می‌کند تا به دور از بررسی بطن، ریشه و مفهوم اصلی این ویژگی‌ها از طرف مردم، امکان جذب آنها به تمدن غرب فراهم شود؛ این در حالی است که تمدن غرب بر پایه منافع و اهداف افراد خاصی شکل گرفته است و اینان پشت‌پرده ظاهر جذاب غرب را در اختیار دارند که مفاهیم خود را بر آن بسار و آن را طلب می‌کنند و این در حالی است که مردم براساس ظاهر امر انتخاب می‌کنند و نمی‌دانند هر چیزی بار معنایی و مفهومی خاصی دارد که صانعان تمدن غرب آن را تعریف کرده‌اند. پس مفهوم‌شناسی و ریشه‌شناسی تمدن غرب امری ضروری و حیاتی است، چرا که تمدن غرب معانی و مفاهیم خاصی را از این ویژگی‌ها مدنظر دارد و فقط آن را تأیید و پیگیری می‌کند. نکته دیگر اینکه با توجه به نشانه‌های فروپاشی تمدن غرب و وعده رهبر انقلاب مبنی بر این امر، باید اقدامی در جهت تمدن‌سازی براساس الگوی اسلامی- ایرانی کرد تا مدلی جایگزین برای ارائه به کشور خود و تمام جهان داشت که رهبری در این حوزه نیز به تنهایی پیشقدم شده‌اند و نیاز به یک همت اساسی در تمام کشور است.

اشاره

شغل‌های علم



در رژیم پهلوی دوم، توزیع مسؤولیت‌ها و مشاغل نیز مانند سایر جلوه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، ناعادلانه بود. در حالی که بسیاری از تحصیلکردگان و نخبگان کشور، سال‌ها در جست‌وجوی کار بودند، متملقین حکومتی و از جمله درباریان در آن واحد تعداد زیادی شغل در اختیار داشتند به طوری که از عهده انجام همه کارها و مسؤولیت‌های خود برنمی‌آمدند. یکی از این افراد که تصریح کرده به دلیل تعدد مسؤولیت‌هایش به همه کارها نمی‌رسد، امیراسدالله علم، وزیر دربار شاه بود. وی پس از اشاره به شغل‌هایش گفت این مسؤولیت‌ها از جمله کارهایی است که حافظه‌اش برای بیان آنها پرا بی‌داده است. دیگری نیز بوده که «حافظه»ش وی را یاری ندهاده است.

در خاطرات امیراسدالله علم ذیل جمعه ۱۳۵۱/۹/۱۰ چنین می‌خوانیم:
... بعضی ملاقات‌ها و کارهای عقب‌افتاده داشتم، انجام دادم. من در اینجا زیاد راجع به کارهای عقب افتاده صحبت می‌کنم. ممکن است خواننده بپرسد، چرا همیشه کار عقب افتاده دارم، باید بگویم آنقدر کار و مشغله و مسؤولیت دارم که ۲۴ ساعت هم برایم کم است. علاوه بر شرفیابی‌های هر روز صبح، که باید آمادگی آن را داشته باشم و به این جهت همه روزه آخر شب در منزل کار می‌کنم و علاوه بر تشریفات میهمانی‌های مستمر، من به طور رسمی، تا آنجا که حافظه‌م حکایت می‌کند، این کارها را دارم:

- مسؤول مستقیم آستان قدس رضوی
- مسؤول مستقیم بازسی دانشگاه‌ها از طرف شاهنشاه که یک کار بسیار بزرگ و پیچیده است.
- رئیس هیأت امنای دانشگاه پهلوی
- رئیس هیأت امنای دانشگاه آریامهر
- رئیس هیأت امنای مدرسه عالی پارس
- رابط مخصوص شاهنشاه با سفرای خارجی؛ مطالبی که با وزیر خارجه نمی‌فرمایند.
- رئیس هیأت امنای دانشگاه مشهد
- عضو لازم‌الحضور هیأت امنای دانشگاه تهران
- عضو لازم‌الحضور (هیأت امنای) دانشگاه تبریز
- رئیس انجمن سلطنتی بهبود نژاد اسب که خود هم به آن علاقه زیاد دارم. رئیس عالی والاحضرت همایونی هستند.
- رئیس انجمن سلطنتی خانه‌های فرهنگ روستایی. رئیس عالی والاحضرت همایونی هستند.
- رئیس کمیته پیش‌آهنگی
- رئیس کانون کار
- نایب‌رئیس سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی؛ رئیس والاحضرت اشرف
- نایب‌رئیس انجمن شیر و خورشید سرخ؛ رئیس والاحضرت شمس
- رئیس انجمن حمایت مادران و نوزادان
- نایب‌رئیس کانون پرورش فکری کودکان؛ ریاست عالیه،علیاحضرت شهینانو
- مسؤول مستقیم لژیون خدمتگزاران بشر
- مسؤول مستقیم عمران کیش
- رئیس هیأت امنای بنیاد پهلوی
- آیامبأ رئیس [هیأت امنای] بنیاد فرهنگ ایران، مؤسسهای که متون اصلی کتاب‌های مهم فارسی را تفحص، چاپ و منتشر می‌کند.
- علاوه بر این، امور شخصی و مالی شاهنشاه را اداره می‌کنم.
- خود اداره وزارت دربار دردرس بزرگی است؛ بویژه با گرفتاری‌هایی که شاهنشاه با علیاحضرت ملکه پهلوی و خواهرها و برادرها و به طور کلی با اقوام و خویشاوندان دارند همیشه هم باید در دسترس شاهنشاه باشم. یعنی هر جا هستم، باید شاهنشاه باندند من کجا هستم و به من دسترسی داشته باشند. خلاصه! آنقدر گرفتاری دارم که همیشه کار عقب‌افتاده دارم و در این گیر و دار مجسمه تمام سفرای شاهنشاه و استناداران هم به من است. خلاصه! شب و روز در حال بیداری باید باشم و گمان نمی‌کنم چندان دوام بیابم به خصوص که استراحت فکری... هم ندارم و گرفتارم، گرفتار!

منبع: یادداشت‌های علم